زبان و ادبیات فارسی در دیگر کشورها

عنوان مقاله:زبان فارسى به مثابه عامل همگرایى فرهنگى نوینسده:مارینا کامنوا مأخذ:مجله علمى-فرهنگى پرسیا(به زبان روسى)

مطالعه سیاست زبانى جمهورى اسلامى ایران طى ده سال اخیر نشان مى‏دهد که رهبران ایران براى زبان فارسى و توسعه و فعالیت این زبان در جامعه معاصر اهمیت فراوانى قائلند.در ایران زبان فارسى به عنوان عامل مهم همگرایى فرهنگى ملت تلقى مى‏شود.در این رابطه سخنان آیت الله خامنه‏اى در نخستین مجمع بین المللى استادان زبان فارسى درباره نقش این زبان در داخل و خارج از ایران شایان توجه است.او ضمن اشاره به اهمیت زبان فارسى براى اقوام غیر فارسى زبان به این واقعیت، جلب توجه کرد که به برکت زبان فارسى مى‏توان با نمونه‏هاى بى‏نظیر حکمت و اندیشه عالى که به صورت منظوم و منثور در میراث فرهنگى ایران با مواظبت تمام نگهدارى مى‏شود، آشنا شد.به عقیده وى زبان فارسى در گسترش اسلام در شبه قاره هندوستان، چین و آسیاى مرکزى نقش بسزایى داشته است.

مسأله اهمیت زبان فارسى به عنوان عامل همگرایى فرهنگى مى‏تواند در دو جنبه داخلى و خارجى تعریف شود.از قرار معلوم در خاک ایران معاصر بیش از 40 قوم کوچک، قبیله و گروه قومى سکونت دارند که به خانواده‏هاى مختلف یعنى ایرانى، ترکى و سامى متعلقند.در طول قرن بیستم محافل حاکم بر ایران، زبان فارسى را به عنوان عامل همگرایى قومى و فرهنگى اقوام مقیم ایران تلقى مى‏کردند.

بعد از پیروزى انقلاب اسلامى زبان فارسى در تحقق اندیشه‏هاى انقلاب فرهنگى نقش بسزایى ایفا نمود.طى ده سال اخیر در ایران، ادامه گسترش زبان فارسى و تحکیم موقعیت آن، ارتقاى سطح تسلط دانش آموزان و دانشجویان به این زبان و دانش‏افزایى استادان زبان فارسى بویژه در کشورهایى که اقوام غیر فارسى زبان(مانند آذربایجانیها و ترکمنها)اکثریت جمعیت را تشکیل مى‏دهند، مورد توجه ویژه‏اى قرار گرفته است.

اگر جنبه خارجى این مسأله را بررسى کنیم، مى‏توانیم چند دسته از کشورهایى را مشخص کنیم که از در آنجا تبلیغات وسیع زبان فارسى صورت مى‏گیرد:کشورهاى جهان اسلام، کشورهایى که در آنجا اسلام احیا مى‏شود، کشورهایى که با ایران اشتراک تاریخى دارند، کشورهایى که به طور سنتى به مطالعه ایران مى‏پردازند و کشورهاى دیگر.

دسته اول شامل کشورهاى سنتى اسلامى از جمله پاکستان، مالزى، لیبى، سوریه، ترکیه، بنگلادش، لبنان و بسیارى از کشورهاى آفرى قایى است؛براى مثال در بسیارى از شرهاى پاکستان مانند حیدرآباد، لاهور و مولتان کلاس زبان فارسى دایر شده است.طرف ایرانى به توسعه روند مطالعه زبان فارسى در دانشگاه‏هاى کشور از جمله کراچى مساعدت مى‏کند.

در بنگلادش نیز به تدریس زبان فارسى توجه زیادى مى‏کنند.این زبان در دبیرستانها و دانشگاه‏هاى شرهاى بزرگى چون داکا و چتاگنگ تدریس مى‏شود. ایران به فعالیت کلاس زبان فارسى در پایتخت بنگلادش وابسته به مرکز فرهنگى ایران مساعدت مى‏کند که این امر موجب رشد علاقه به زبان فارسى و فرهنگ ایرانى و اصلاح روش تدریس زبان فارسى در دانشگاه دولتى بنگلادش مى‏شود.

دسته دوم شامل جمهوریهاى سابق اتحاد شوروى است که در آنجا به گونه‏اى روند احیاى سنتهاى اسلامى صورت مى‏گیرد.زبان فارسى و فرهنگ ایرانى غیر از جمهوریهاى تاجیکستان و آذربایجان که به لحاظ تاریخى به ایران نزدیک هستند، در کشورهاى جدید استقلال‏یافته دیگر نیز جاى پا باز مى‏کند.در بیشتر جمهوریها مراکز فرهنگ ایرانى گشایش یافته است.در ترکمنستان زبان فارسى نه فقط در دانشگاه دولتى«مخدوم قلى»بلکه در پنج دبیرستان عشق‏آباد تدریس مى‏شود.در مراکز فرهنگى ایران در آذربایجان، ازبکستان و قزاقزستان کلاسهاى زبان فارسى دایر است.

در تقسیم‏بندى پیشنهاداتى ما کشور هند جایگاه خاصى دارد چرا که با ایران پیوندهاى محکم تاریخى میراث اسلامى دارد.زبان فارسى و کل فرهنگ ایرانى در این کشور مواضع محکمى دارد.طبق برآوردهاى کارشناسان در دانشگاه‏هاى بزرگ هند نزدیک به 152 کرسى(بخش)زبان و ادبیات فارسى وجود دارد.چهار مرکز علمى غیر دانشگاهى در این زمینه فعالیت مى‏کند.یک سال در میان در دهلى نو کنفرانس سراسرى استادان زبان فارسى برگزار مى‏شود.

در برخى دیگر از کشورها ایرانشناسى طى مدت زیادى توسعه یافته و اکتشافات علمى قابل توجهى در این زمینه به عمل آمده است.در میان این کشورها مى‏توان روسیه، آلمان و انگلیس را نام برد.در روسیه، ایرانشناسى گامهاى اول خود را در نیمه اول قرن 19 برداشت که در آن زمان پژوهشگران عمدتا به مطالعه زبانهاى ایرانى توجه داشتند.بزرگترین موفقیتها در سالهاى 1970-1950 نصیب ایرانشناسى و ادبیات و زبانشناسى روسى شد که بعد از آن زبانشناسى به عنوان رشته جداگانه‏اى توسعه یافت.ایرانشناسى انگلیسى هم رشته‏هاى تاریخى عمیقى دارد و به توسعه خود ادامه مى‏دهد.زبان و ادبیات فارسى در دانشگاه‏هاى آکسفورد، کمبریج، لندن و مانچستر تدریس مى‏شود.باید گفت که زبان فارسى در کشورهاى دیگرى چون ژاپن، فنلاند، اسپانیا، چین، رومانى و اوکراین هم نفوذ کرده است.

بررسى موادى که درباره مسأله مورد مطالعه وجود دارد، نشاندهنده موفقیتهاى بزرگ جمهورى اسلامى ایران در زمینه گسترش زبان و ادبیات فارسى و کل فرهنگ ایرانى در قاره‏هاى مختلف و تبدیل آن به عامل همگرایى فرهنگى اقوام است.

عنوان مقاله:نکته‏هایى درباره همپیوندى زبانهاى هند و اروپایى نویسنده:صالح محمد خلیق مأخذ:گزارش ارسالى از خانه فرهنگ ج.ا.ا.در پیشاور، درج شده در شماره اول فصلنامه تعاون

این موضوع که فارسى درى به عنوان یکى از زبانهاى هند و اروپایى با زبانهاى گوناگون این شاحه بزرگ، همگونیهاى واژگانى و ساختارى و دستورى دارد، طبیعى است.اما نگارنده در اثر آشنایى با زبان روسى دریافته‏ام که میان این زبان و فارسى‏ درى فراتر از همگونى، همپیوندى ژرف و اندیشه‏اى نمایان است و ظاهرا این همپیوندى جالب را میان روسى و زبانهاى کهن آریایى مانند اوستایى و پهلوى محسوستر و برجسته‏تر مى‏توان با تماشا گرفت.

1-همپیوندى زبان روسى با زبانهاى کهن ایرانى:

الف:در زبان امروزین روسى مانند زبان اوستایى، که از پایه‏هاى فارسى درى است، هنوز حرکت اواخر کلمه‏ها نظر به تغییر عوامل دیگرگونى مى‏یابد.

ب:در زبان روسى مانند اوستایى هنوز نشانه‏هایى که با آنها سه جنس مذکر و مؤنث و خنثى را تمییز مى‏دهند وجود دارد.

ج:حرفى که در زبان اوستایى میان حرفهاى«ت»و«س»تلفظ مى‏شد و در داده‏اند، در زبان روسى هنوز هم به همان شکل اولیه و یا نزدیک به آن به کار مى‏رود.واژه‏هاى زیر از این دسته است:«زیمه»به معنى زمستان که در اوستایى به همین گونه بود.«بگ»به معنى خدا که در اوستایى و پهلوى«بغ»و در سغدى«فغ» مى‏گفتند.«مات»به معنى مادر که در پهلوى هم به همین صورت بود.«کوده»به معنى کجا که در اوستایى«کذه»و در پهلوى«کذ»بوده است.«چترى»به معنى چهار که در اوستایى«چتر»و در پهلوى«چهار»بوده است.«دست»به معنى ده که اوستایى«دسه»و در پهلوى«ده»بوده است.

ه:موجود بودن پسوند نسبتى قدیمى«ایک»به شکل«سکى»و«چسکى»در روسى.

2-همپیوندى زبان روسى با زبان فارسى درى

الف:برخى از واژه‏هایى که در متون کهن فارسى درى وجود دارد، عینا و یا با تغییراتى اندک در زبان روسى هنوز هم به کار برده مى‏شود؛از جمله این واژه‏ها: «دویستى»به معناى دو صد که در متون کهن فارسى همیشه«دویست»آمده است. «گوره»به معناى کوه که در نام جاهایى هانند غوره، غرجستان، چونغره و گرجستان‏ به همان مفهوم آمده است.

«گورد»یعنى شهر که به شکل پسوند«گراد»در روسى به کار مى‏رود، در متون قدیمى فارسى درى به شکل«گرد»در واژه‏هایى مثل«سیاوخش گرد»آمده است.

ب:در بسیارى از مصدرهاى زبان روسى همپیوندى ریشه‏اى با مصدرهاى فارسى درى مشهود است؛مانند:رمیتت-رستن، ژوات-جویدن، ژیت-زیستن، بیت-بودن، میریت-مردن، دت-دادن، دویگت-دیدون(راه رفتن)

ج:برخى از ضمایر منفصل و متصل در روسى و فارسى همگونى دارند؛مانند: تى و تو، مى و ما، انى و آنها، یم و ایم.

د:پسوند«اک»و«گک»که در فارسى درى براى تصغیر و یا ابراز شفقت به کار مى‏رود، در زبان روسى به همان شکل«اک»و یا«که»مستعمل است.

ه:استعمال حرف نفى«ن»در سر فعلها و سایر واژه‏ها در هر دو زبان همسان است.

و:انبوهى از واژه‏هاى روسى با واژه‏هاى فارسى درى همانندى دارد؛مانند: زمیله-زمین، مروى-مور، کروتکى-کوتاه، نیت-نه(نیست)، دوه-دو، برات-برادر و...

البته تمام این همپیوندیها و همگونیهاى یاد شده، ریشه در سرشت اولیه زبانهاى مذکور داشته و غیر از آن، داد و ستدهاى زبانى نیز، که تازه امروزه میان این دو زبان صورت گرفته است، در این همگونیها تأثیر دارد.

عنوان مقاله:درنگى بر زیستنامه و آثار دلشاد برنا، شاعر و آموزگار و واقعه‏نگار سده‏هاى 13-14 هجرى نویسنده:شفیقه یارقین مأخذ:«از سمرقند چو قند»مجموعه مقالاتى درباره شاعران دو زبانه ازبکستان تهیه شده در نمایندگى سفارت ج.ا.ا.در ازبکستان، ش 2، (بهار 80)، ص 1 تا 20

در این مقاله سخن از شاعر زنى است که از گروه پایین اجتماعى برخاسته و دردهاى‏ بسیارى از زمانه و اهل زمانه بویژه امیران سندگل کشیده و شجاعانه قصه تلخ دردهاى خود را در شعرها و اثر نثرى خود«تاریخ مهاجران»باز گفته است.

«دلشاد برنا»در 1215 هجرى در اسرتوشن یا اوراتپه آسیاى میانه در خانواده‏اى کم‏بضاعت به دنیا آمد.زمان تولد او با آشفتیهاى سیاسى، نابرابریهاى اجتماعى و دشواریهاى بزرگ اقتصادى، یعنى زمان حکمروایى خانهاى سه‏گانه خوقند، بخارا و تاشکند همزمان بود.

از دلشاد یک دفتر شعر شامل شعرهاى فارسى و شعرهاى ترکى«ازبکى»و اثر منثور«تاریخ مهاجران»باقى مانده است.دلشاد شاعرى فارس‏زبان بود که در هفده سالگى از محیط فارسى به دور افتاده و در خوقند در میان خانواده‏اى ازبک‏تبار و از یک زبان که اندکى فارسى مى‏دانستند پذیرفته شد.تأثیر این خانواده، که بعدها خانواده خود او شدند، بر دلشاد چنان بود که زبان آن محیط و خانواده یعنى ازبکى را کاملا آموخت و توانست به آن زبان تدریس کند؛شعر بسراید و تاریخ بنویسد؛ چنانکه شمار اشعار ازبکى او دوبرابر شعرهاى فارسى وى است؛یعنى 46 قطعه شعر فارسى و 95 قطعه شعر ازبکى دارد و یک قطعه ملمّع که آن هم به زبان فارسى و ازبکى است.

مطالعه این شهرها نیز نشان مى‏دهد که دلشاد با مطالعه ژرف آثار نوایى و تدریس خوب مادر شوهر فاضل خود، نه فقط زبان ازبکى را بخوبى و حتى خوبتر از زبان مادرى فارسى فراگرفته است، بلکه فنون شعر ازبکى را نیز بهتر آموخته و به زبان مادرى فارسى فراگرفته است، بلکه فنون شعر ازبکى را نیز بهتر آموخته و به این زبان بهتر از زبان فارسى شعر سروده است.استناد ما بر این سخن مسائل زبانى، وزنى و قافیه‏اى و جنبه‏هاى بدیعى و هنرى شعرهاى فارسى و ازبکى اوست.زیرا آن خطاهاى وزنى و قافیه‏اى را که در شعرهاى فارسى و ازبکى او به فراوانى مى‏یابیم، در شعرهاى ازبکى دلشاد کمتر مى‏بینیم.

شعرهاى فارسى دلشاد اگرچه از نظر زیبایى و خیال، مسائل فنى و زبانى، عاطفى و تصویرى چندان چشمگیر و در حد معیارهاى پذیرفته شده نیست، از نظر محتوا و موضوع، غنى و قابل دقت است.او در شعرهاى فارسى خود مسائل دینى و تصوفى و اخلاقى و اجتماعى و حکمت و اندرز را مطرح کرده است.

دلشاد، سرزمین آبایى و زادگاهش، اسرتوشن را مى‏پرستند و در بسیارى از شعرهایش از زیبایى طبیعت آنجا و مردمان خویش سخن مى‏گوید.در واقع موضوع وطن یکى از مضامین اساسى شعرهاى دلشاد را تشکیل مى‏دهد.

شعرهاى دلشاد گاهى رنگ هجوى تند به خود مى‏گیرد و در چنین حالتها از واژه‏هاى دشنام بى‏هیچ تأملّى استفاده مى‏کند.

شعرهاى دلشاد را بندرت مى‏توان در اوزان عروضى گنجاند و خواند.او با اینکه بنا به گفته خودش در«تاریخ مهاجران»، از شاعرانى چون نوایى، حافظ، بیدل و دیگر استادان شعر و ادب ازبکى و فارسى بهره گرفته است، با نخستین نگاه به شعرهاى او مى‏توان این نکته را دریافت که از اوزان عروضى آگاهى کافى نداشته است. شعرهاى او بیشتر در اوزان فولکوریک و هجایى بوده، گاهى مصراعها کوتاه و بلند، و گاه نیز به نثر نزدیک مى‏شود.

زبان شعرهاى فارسى دلشاد، زبان گفتارى تاحیکان فرغانه است؛یعنى زبانى آمیخته با واژه‏هاى ازبکى و اصطلاحات خاص آن حوزه جغرافیایى.

چنانکه گفته شد دلشاد از نظر هنر شاعرى در سطح بالایى نیست، اما تاریخ مهاجران او که روشنگر رخدادهاى یک سده مهم از تاریخ آسیاى میانه است، براى او جایگاه مناسبى در کنار ادیبان زمانش معین مى‏کند.

تاریخ مهاجران نوعى سرگذشت‏نامه یا شرح حال‏نامه است که از زبان زنى داراى سواد متوسط(در حد مکبتخانه‏هاى قدیم)نوشته شده است.این اثر از نظر حجم، چندان بزرگ نیست و به گونه اثر جداگانه رونویسى نشده، بلکه در حاشیه دیوان او یادداشت شده است.با مطالعه این حاشیه‏ها مى‏توان تصور کاملى از رخدادهاى سیاسى و نظامى، وضع اقتصادى، فرهنگى، اجتماعى و مدنى کشور، جامعه و مردم به دست آورد.

دلشاد در این اثرش که از زبان شخص اول سخن مى‏گوید، زبان محیط خودش را نیز با ویژگیهاى آن بیان مى‏کند.با مطالعه تاریخ مهاجران مى‏توان زبان ادبى فارسى -تاجیکى آن سده و محیط را دانست و به سیر تحول زبان فارسى در این حوزه جغرافیایى و دوره زمانى پى برد.نثر دلشاد در تاریخ مهاجران ساده، روان، بى‏تکلف و تصنع و واژه‏هاى ترکى بیشتر و عربى کمتر در آن راه یافته است و لهجه خاص تاجیکان فرغانه را بازتاب مى‏دهد.

عنوان مقاله:امیرى بر اریکه شعر نویسنده:شفقیه یارقین مأخذ:«از سمرقند چو قند»مجموعه مقالاتى درباره شاعران دوزبانه ازبکستان، نهیه شده در نمایندگى فرهنگى سفارت ج.ا.ا.در ازبکستان، ش 2، (بهار 80)، ص 21 تا 48

در این مقاله در باب امیر محمد عمر خان و شعر و شاعرى او سخن گفته شده است. او یکى از آن پادشاهان با فرهنگ شاعرنواز و هنرپرور است که خود نیز شاعرى توانا و نازک‏خیال بود و با اتکا به همین ذوق بارور هنرى و ادبى خویش شاعران و هنرمندان را به دربار فراخواند و چنان محیط ادبى خوبى فراهم آورد که تاریخ سرزمین بزرگ آسیاى میانه هرگز آن را فراموش نخواهد کرد.

امیر محمد عمر خان به سال 1787 م.در خوقند در خانواده سلطانى به دنیا آمد. او خود را از تبار امیر تیمور گورکان و ظهیر الدین بابر مى‏داند و در مقدمه دیوان خود این موضوع را با افتخار تمام مى‏نویسد.

عمر خان به سال 8-1807 م.از سوى برادرش امیر عالم خان که حاکم خوقند بود، به حکومت فرغانه منصوب شد و در آنجا با ماهلر آییم«نادره بیگم»ازدواج کرد.وصلت این دو شاعر در صیقل هنر و تکامل شعرشان تأثیر فراوانى داشت.

کارهاى امیر عمر خان در عرصه فرهنگى و ادبى بمراتب بیشتر و بهتر از سایر کارهاى عمرانى و سیاسى اوست.او با همیارى همسرش نادره بیگم، شاعران و فاضلان و هنرمندان و اهل علم و هنر را از اطراف به دربار خود فراخواند و مجمع الشعرایى فراهم آورد؛مشاعره‏ها برپا داشت؛به تذکره‏نویسان وظیفه داد تا تذکره‏ها و بیاضهایى ترتیب دهند؛به کاتبان و خوشنویسان فرمود تا دیوانهاى شعرا و کتابهاى ارزشمند را با خطى خوش بنویسند.

از امیر عمر خان«امیر»دیوانى باقى مانده که در آن حدود پنج‏هزار بیت شعر ترکى و فارسى به ترتیب حروف الفبا جمع آمده است.از این دیوان نسخه‏هاى متعدد دستنویس و چاپى در جاهاى مختلف وجود دارد.از روى این نسخه‏ها هشت‏بار دیوان امیر در ازبکستان و استانبول چاپ سنگى شده است.اخیرا نیز با طبع حروفى چاپ و منتشر شده است.

«امیر»همچون همه شاعران همروزگار و سلف خود در اوزان.عروضى، شعر سروده و غزل را بیشتر از همه قالبهاى شعرى دوست مى‏داشته است.افزون بر غزل، مخمس، مسدس، مثممن، رباعى، ترجیع‏بند، ترکیب‏بند نیز دارد که مخمسهایش قابل یادکرد جداگانه است.

«امیر»از شاعران ترکى‏زبان بیش از همه به نوایى ارادت دارد؛چنانکه 25 مخمس بر غزلهاى او بسته است.از شاعران درى‏زبان به بیدل بیش از همه توجه و علاقه دارد.امیر، مکتب بیدل را چنان بخوبى فراگرفته و در طیف رنگین تعبیرات و تخیلات این مکتب جنان پیچیده است که اشعار درى او بیش از همه، رنگ همان مکتب را بازمى‏تاباند.امیر همچون پیروان مکتب هندى آوردن ردیف را در شعر مى‏پسندد و به همین جهت جز شمار اندکى از غزلهایش که به قافیه انجامیده است بقیه ردیف دارد.او از علم قافیه نیز بخوبى آگاه است و شگردهاى قافیه‏بندى را نیک مى‏داند.به همین جهت از به کارگیرى تصنع و تکلف در قافیه نمى‏گذرد و مهارت خویش را به نمایش مى‏گذارد.

اشعار امیر از نظر محتوایى بیشتر رنگ عاشقانه و غنایى دارد.در شعر او که از مکتب هندى و سبک کلام و اندیشه بدیل مایه‏ها دارد، صنایع لفظى و معنوى فراوانى در خدمت بیان تفکرات و تخیلاتش قرار گرفته است.

عنوان مقاله:نادره، شهبانوى شاعر نویسنده:شفقیه یارقین مأخذ:«از سمرقند چو قند»مجموعه مقالاتى درباره شاعران دوزبانه ازبکستان تهیه شده در نمایندگى فرهنگى سفارت ج.ا.ا.در ازبکستان، ش 1، (بهار 80)، ص 35 تا 55

در سالهاى 1791 یا 1792 م.ماهلر آییم«نادره بیگم»در اندیجان متولد شد.او با بهره‏گیرى از امکانات مادى و معنوى خانواده‏اش به تحصیل دانش پرداخت و با دیوانهاى شاعران بزرگ ازبک و تاجیک آشنایى یافت.نادره بیگم اشعار حافظ، فضولى، بیدل، نوایى و دیگر شاعران بزرگ را فراخواند؛شعرهاى این شاعران توانا نقش مهمى در بلوغ معنوى نادره بیگم ایفا کرد.

در سالهاى 1806-1807 م.عمر بیک که تازه حاکم مرغنیان شده بود، نادره بیگم را به عقد ازدواج خود درآورد.نادره به مرغینان رفت و با شاعره‏هاى آنجا آشنایى یافت.عمر بیک نیز که خود شاعرى خوش‏قریحه بود و با تخلص«امیر» دیوانى از او باقى مانده است، مشوق نادره در سرودن شعر مى‏شد و بیشتر اوقات با او به مشاعره و مناظره مى‏پرداخت.این شرایط و محیط ادبى مساعد در نازک- اندیشى، زیبایى تخیل، پختگى اندیشه، استوارى سخن و شکوفایى هنر نادره بى‏تأثیر نبوده است.

نادره بیگم در زمان حیات خود طرح بناى کتابخانه‏اى را ریخت و براى ترتیب و تدوین و تذهیب کتابها عده‏اى از بهترین خطاطان، نقاشان و مذهبان را به کار گماشت.

ماهلر آییم که با تخلصهاى نادره، کامله و مکنونه اشعار فارسى و ازبکى از خود به یادگار گذاشته است، دیوان کاملى دارد که دربرگیرنده قالبهاى گوناگون شعر (115 غزل، هشت مخمّس، یک مسدّس، دو مثمّن، دو ترجیع‏بند و یک ترکیب‏بند به زبان ازبکى و 324 غزل و یک مخمس به زبان فارسى)در موضوعات متنوع و اوزان مختلف است.

نادره، شهبانوى شاعر است و به همین جهت این قبال را داشته است تا در سایه مقام بلند اجتماعى خویش و برخوردارى از حمایت و امکانات مساعد دربار از احساس، سوز و سازها و اندیشه و آرمانهاى خویش سخن گوید.او با اینکه شاهبانو بوده، نتوانسته است خود را از تسلط مردسلارى در شعر رهایى دهد و عناصر هنرى و زبانى شعر او همان است که شاعران مرد در درازاى سده‏ها و سالها به کار برده‏اند.اگرچه ما بازتاب احساسات زنانه را در شعر نادره کمتر مى‏یابیم، با شعرى پخته، آراسته، آهنگین، مخیل، انباشته از صنایع هنرى و بدیعى، با زبان شسته و صیقل یافته و اوزان متنوع و مطبوع روبه‏رو هستیم که کمتر مى‏توان بر آن انگشت انتقاد نهاد.شعرهاى نادره-چنانکه در زمان او معمول بوده-بیشتر در قالب غزل سروده شده و نشانه‏ها و عناصر تصویرى، بدیعى و زبانى مکتب هندى بویژه سبک بیدل را در خود نهفته دارد.

نادره از تازگى و رنگینى دنیاى خیال شاعرانه سرشاراست و با نیروى خیال و به کارگیرى صنعتهاى بدیعى شعرى و قدرت ترکیب سازهایش گاهى تصاویر زیبا و خیال‏انگیز را در فراچشم خوانندگانش قرار مى‏دهد.

اندیشه‏هاى نادره، عالى، انساندوستانه، خداپرستانهت و گاهى جلایافته از بار معنوى عرفانى و تصوفى است.

در پایان کلام مى‏توان گفت که نادره(مکنونه)شاعرى است که از رموز و غموض شعر آگاه است و نکته‏هاى لطیف باریکتر از مو را در شعر خود به کار بسته، با آرایه‏ها و پیرایه‏هاى بدیعى و هنرى، عروس سخن خود را آراسته است.

عنوان مقاله:زندگى وش عر فرقت(1859-1909 م) نویسنده:نورباى عبد الحکیم مأخذ:«از سمرقند چو قند»مجموعه مقالاتى درباره شاعران دوزبانه ازبکستان تهیه شده در نمایندگى فرهنگى سفارت ج.ا.ا.در ازبکستان، ش 1، (بهار 80)، ص 6 تا 36

ادبیات نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم ازبکى را نمى‏توان جدا از آثار «ذاکر جان فرقت»تصور کرد.او به منزله شاعر و ادیب، مردم‏شناس و مترجم، ادبیات‏شناس و مورخ از خود میراث علمى و ادبى گرانسنگ به جا گذاشته است. افزون بر این، فرقت نخستین روزنامه‏نگار ازبک نیز به شمار مى‏آید که مقالات و نوشته‏هاى ادبى و سیاسى و اجتماعى او امروز هم از اهمیت و ارزش زیادى برخوردار است.

فرقت از همان اوان خردسالى خود به مطالعه و خواندن آثار بزرگان شعر و ادب پرداخت و بر پایه آن، اندیشه و جهان‏بینى او شکل گرفت و از کودکى نیز سرودن شعر را آغاز کرد.فرقت در اشعار خود اوضاع ناهنجار و دشوار استبداد آن روزگار ترکستان را به گونه روشن و جالبى به تصویر کشیده است.اندیشه‏هاى آزادیخواهانه و استقلال ملى در سروده‏هاى فرقت به گونه هنرمندانه و خوبى بیان شده است. چنین احساس و اندیشه‏هاى ارزشمندى در اشعار او گاهى آشکار و عریان و زمانى هم در متن مصراعها و لابه‏لاى واژه‏هاى استعارى و کنایى به شیوه‏اى ماهرانه تصویرسازى شده است.

در اینکه چرا فرقت این تخلص را براى خود برگزیده است، باید گفت به نظر ما این مسأله را در چگونگى جهان‏بینى و اعتقاد شاعر جستجو باید کرد.چنانکه معلوم است فرقت اهل طریقت بود.او از سن هشت سالگى اثر منطق الطیر عطار نیشابورى را به زبان فارسى مطالعه کرده و جایگاه مهم تعلیمات تصوف را در کمالات انسانى از همان سنین خردى دریافته بود.

بنابر تعلیمات تصوف تا زمانى که انسان در دنیاى فانى قرار دارد، دور از وصال خداوند در فراق زیست مى‏کند.به همین سبب مراد همه مردان حق، دیدن جمال پروردگار است.طبیعى است که فرقت نیز به عنوان یک تن از راهیان و پیروان اهل تصوف با چنین مقصد و هدفى زیسته است.علت اساسى گزینش تخلص«فرقت» نیز این مسأله است.

فرقت به عنوان شاعر دوزبانى آثار خوبى به زبانهاى ترکى(ازبکى)و فارسى دارد.او از آثار استادان بزرگ شعر و ادب فارسى چون شیخ فرید الدین عطار، حافظ، سعدى، امیر خسرو دهلوى، مولوى، میرزا عبد القادر بیدل فراوان آموخت.

او به زبان فارسى چنان اشعار ناب و نیکویى سرود که نه تنها در زمان خود او بلکه حتى امروز نیز بسیارى از شاعران به اشعار فارسى او نظیره‏ها و تخمیسهایى بسته‏اند.

در سروده‏هاى فارسى فرقت به آداب و رسوم ویژه شرقى نیز توجه خاصى نشان داده شده است.همچنین از نگاه پرداختهاى هنرى و تصویرى و درونمایه‏هاى ژرف نیز سزوار دقت و توجه است.او تنها به سرودن اشعار فارسى بسنده نکرده، بلکه آثارى را از زبان فارسى به ازبکى برگردان نموده است که کارى شایسته و درخور ستایش است.

عنوان مقاله:دلباخته ادب فارسى نویسنده:میرزا انور کریموف مأخذ:سینا(نشریه نمایندگى فرهنگى سفارت ج.ا.ا.در ازبکستان)، س اول، ش 2، (تابستان 80)، ص 6.

شاه اسلام شاه محمدوف یکى از سیماهاى درخشان گستره دانش خاورشناسى ازبک در سده بیستم به شمار مى‏رود.او در سال 1921 م.در شهر تاشکند زاده، و از همان کودکى از طریق مطالعه مثنوى معنوى شیفته ادبیات فارسى شد.

زندگى و فعالیتهاى علمى و آموزشى استاد شاه محدوف با دانشگاه شرقشناسى ازبکستان پیوند تنگاتنگ دارد.او در همین محیط آکادمیک به عنوان استاد، دانشمند و پژوهشگر پرورش یافت و موفق به کسب درحات علمى کاندید علوم و دکتراى ادبیات‏شناسى شد.

این دانشمند بزرگ حدود نیم سده از عمر عزیزش را صرف مطالعه و آموزش ژرف و گسترده آثار کلاسیک ممتاز ازبک و فارسى-تاجیکى نمود.پژوهشها و آثار علمى نامبرده توجه ده‏ها دانشمند و پژوهشگر بزرگ کشورهاى آسیا، افریقا و اروپا را به خود معطوف ساخته است.

رساله‏هاى او به نامهاى«نمایندگان ادبیات فارسى-تاجیکى»، «درونمایه‏هاى انسانگرایانه در آثار نمایندگان ادیبات فارسى-تاجیکى»و«تاریخ ادبیات فارسى- تاجیکى»و ده‏ها کتاب و صدها مقاله، بخش مهم و ارزشمند گنجینه دانش خاورشناسى را تشکیل مى‏دهد.

شاه اسلام شاه محمدوف را دانشمندى کثیر الابعاد مى‏توان گفت:چون که او هم دانشمند و پژوهشگر، هم مترجم و هم شاعر توانمند و بااستعدادى است.او مؤلف هشتاد جلد کتاب مستقل است که همه آنها را مى‏توان نزد هر ازبک کتابخوان و اهل مطالعه پیدا کرد.در میان آنها آثارى که درباره حکیم ابو القاسم فردوسى، عمر خیام، سعدى شیرازى، حافظ شیرازى، جامى، امیر خسرو دهلوى و نظامى گنجوى تألیف شده اهمیت ویژه‏اى دارد.

پروفسور شاه اسلام شاه محمدوف از شمار کسانى است که در بالندگى و رشد فرهنگ خلق ازبک خدمت شایسته‏اى ایفا کرده است.او مردم ما را با آثار ارجناک خاورزمین و بویژه آثار گرانبهاى زبان و ادب فارسى آشنا ساخت.شعر و اندیشه‏هاى شاعران سترگ و اندیشمند فارسى از طریق ترجمه‏هاى او به ذهن و قلوب مردم ازبک راه یافت.

زباعیات خیام که توسط او به ازبکى ترجمه شده چهارده بار به نشر رسیده است.ترجمه ازبکى داستانهایى از شاهنامه فردوسى، گلستان و بوستان سعدى و بهارستان جامى از دیگر ترجمه‏هاى اوست.استاد شاه محمدوف همچنین با کار خستگى‏ناپذیر و چندین ساله خود توانسته است کل شاهنامه فردوسى را به ازبکى ترجمه کند و در آستانه هزارمین سال سرایش آن به فرجام برساند.

او هم اکنون در انستیتوى خاورشناسى تاشکند به عنوان دانشمند و مترجم و پژوهشگرى پرتلاش مشغول به کار است و با آنکه عمرش به مرز هشتاد سالگى رسیده است به طور پیگیر هر سال حداقل یک کتاب تازه به شاگردان و علاقه‏مندان ادبیات هدیه مى‏کند.

عنوان مقاله:مخدومقلى، افکار و علایق وى با مسلمانان شبه قاره و تأثیر زبان فارسى در اشعار او نویسنده:دکتر نصر الله ناصر مأخذ:فصلنامه دانش، ش 57-56(بهار و تابستان 78)، ص 57 تا 70

دوره زندگى مخدومقلى مقارن با دوره پریشانى ترکمنها بوده که مخدومقلى نیز مانند دیگر ترکمنها از آن متأثر گردید و پس از آشنایى با عالمى به بنام نورى کاظم، ساحت فکرى وى وسعت پیدا نمود و با او به هندوستان براى کسب معلومات بیشتر راهى گردید.طى این سفر با تفکر مسلمانان هند یعنى«اتحاد امم اسلامى و تبدیل کردن نظریه اسلام از حالت رکود به صورت یک حرکت عملى»آشنا، و از این اندیشه متأثر مى‏شود که تأثیر آن در اشعار وى دیده مى‏شود.

مخدومقلى بنیانگذار ادبیات جدید زبان ترکمنى محسوب گردیده و اشعار او نمونه کامل زبان ترکمنى است.

در این مقاله به کلمات فارسى و اصطلاحاتى پرداخته شده که مخدومقلى در اشعار خود به خاطر تزیین و یا تکمیل و توضیح بهتر معانى سخن از آنها استفاده و بهره‏بردارى نموده است.

مخدومقلى در اشعار خود از بعضى کلمات فارسى نه تنها به شکل کلمات مجرد، بلکه به شکل ترکیبات استفاده کرده است؛مثلا«سبوى معرفت نى جسته من نقدینه سین آلدیم»یعنى«سبوى معرفت را جسته من نقدینه‏اش را گرفتم»که در اینجا ترکیب«سبوى معرفت»فارسى بوده و هم«جسته»یعنى«پالیده»نیز یک فعل ماضى فارسى است که در این فرد جابه‏جا شده است.

در کمار این کلمات، جملاتى نیز موجود است که ترکیب و جمله‏بندى آنها فارسى است؛مثلا«سعى قبل آلغیل بهار فیض حق‏دان بیر ثمر»یعنى«سعى کن تا از بهار فیض حق‏تعالى به ثمر برسى»در اینجا مى‏بینیم که ترکیب جمله«بهار فیض حق»مطابق دستور زبان فارسى جمله‏بندى شده است.

مثال این گونه کلمات و جملات در دیوان اشعار مخدومقلى فراوان است که‏ نمیانگر تأثیر زبان و ادبیاد ملتها بر همدیگر است.

عنوان مقاله:نظرى اجمال به کلیات فارسى شبلى نویسنده:دکتر رئیس احمد نعمتى(ترجمه:حمیده یادگارى) مأخذ:نامه پارسى، س ششم، ش اول(بهار 80)، ص 127 تا 163

اولین شاعر بزرگ فارسى زبان هندى در قرن چهاردهم(قرن بیستم م.)علامه شبلى نعمانى بوده است، هرچند که پرتو رفعت کمالات وى در زمینه مسائل تاریخى، انتقادى و تحقیقى، علمى و ادبى چنان عظمت شاعرانه‏اش را تحت الشعاع قرار داد که نتوانست آن‏طور که باید در زمینه شعر و شاعرى مشهور شود؛اگر شبلى تمام استعداد و توانش را صرف شعر فارسى مى‏کرد مى‏توان گفت که از غالب و اقبال هم پیشى مى‏گرفت.

شبلى ادیب، خطیب، مورخ، محقق، سیره‏نویس، مصلح، مربى، معلّم و منتقد بود.شبلى تصنیفات باارزشى دارد از آن جمله ک تاب«شعر العجم»که از کتب اساسى اصول انتقادى شعر در زبان اردوست و از نظر نقد و تاریخ شعر در زبان فارسى در نوع خود بى‏نظیر است.وى علاوه بر کلیات نظم اردو، یک کلیات شعر فارسى هم به یادگار گذاشته است مشتمل بر اشعار مختلفى از قبیل قصیده، ترکیب بند، مثنوى، مرثیه، قطعه، مفاوضه(گفت‏وگو)و غزلیات.

ظاهرا در ابتدا اشعار فارسى شبلى به صورت مجموعه‏هاى کوچک(به نامهاى دسته گل، بوى گل، برگ گل و دیوان شبلى)به چاپ رسیده است.سپس همه آنها در یک مجموعه بزرگتر به نام کلیات شبلى گردآورى و چاپ شده است.

جستجو در اشعار فارسى شبلى براى یافتن سبک هندى کاملا بجاست، زیرا به دنبال این جستجو متوجه مى‏شویم که اثرى از این سبک در اشعارش به چشم نمى‏خورد و تا حد زیادى به خصوصیات و سبک اشعار شعراى زبان فارسى شباهت دارد.در غزلیات شبلى نام صائب، نظیرى نیشابورى، حزین لاهیجى و حافظ شیرازى به چشم مى‏خورد.

با خواندن غزلیات او متوجه مى‏شویم که در غزلهاى خود تلاش نموده تا پیرو و دنباله‏رو سبک شاعران بزرگى همچون ظهیر فاریابى(م 585)، سعدى، حافظ و نظیرى نیشابورى باشد.

بیشترین غزلهاى کلیات شبلى هموزن غزلهاى حافظ سروده شده است؛اما مفاهیم شبلى شباهت بیشتر به مفاهیم سعدى دارد.

شبلى در رندى و مستى، افکار و احساسات عاشقانه، حرکات و سکنات محبوب و تصورات ایشان، بیانات طنزآمیز درباره ریاکاران و منافقان، حق بندگى حافظ را به طور کامل ادا کرده است.

زبان فارسى در شعرهاى شبلى، بى‏نهایت سلیس و روان و بیشتر از دیگر فارسى شناسان هندوستان، به زبان محاوره و شعر ایرانیان شباهت دارد و در اشعارش الفاظ دستورى تصنعى وجود ندارد.

عنوان مقاله:مخدوم مقلى فراغى، فیلسوف، متفکر و شاعر بزرگ ترکمن نویسنده:پروفسور دکتر محمد آیدوجیف(مترجم:دکتر محمد مهدى توسلى) مأخذ:فصلنامه دانش، ش 57-56(بهار و تابستان 78)، ص 41 تا 51

مخدوم فلى فراغى به عنوان شاعر، متفکر و سخنگوى امیدها و رؤیاهاى مردم ترکمن، در خانواده‏اى ثروتمند و شاعر به نام دولت محمد آزادى که شخصیتى برجسته، تحصیل‏کرده و معلم اخلاق و سیاست و خبر بود و در آغاز سده هیجدهم در ترکمن صحرا مى‏زیست، متولد شد.

مخدوم قلى ایده‏هاى شریف پدرش را درباره انصاف، ظلم و آموزش و پیشرفت کشور ادامه و توسعه داد.

دوران سخت زندگى مخدوم قلى که مصادف بود با جنگ قدرها در خاورمیانه، نفوذ چشمگیرى بر خلق آثارش داشت.وى علاوه بر سرودن شعر فعالانه در این جنگها شرکت مى‏کرد.

ایده گام به گام تثبیت قبایل ترکمن و به وجود آوردن یک قلمرو از میان آثار مخدوم قلى هویدا شده است.

سنتهاى سپاهیگرى و اشعار حماسى در آثار مخدوم قلى در سده‏هاى شانزده و هفدهم در اشعار افسانه‏اى«کوراوغلى»، در خلق شاعران«عاشق»و خوانندگان «بگشى»ظاهر شده بود.

مخدوم قلى تلاش فراوانى براى بیدارى اندیشه مردم کرد تا نقش مردم را در شکل‏گیرى گرایشهاى ملى برجسته نماید.

مخدوم قلى وارث و ادامه دهنده سنتهاى شعرى صوفى خواجه احمد بسوى شد.او این رسوم را در هنگام جوانى، در خلال دوران تحقیق براى خلق آثارش آموخت.

یکى از شایستگیهاى اصلى آثار شاعر نابغه ترکمن این بود که وى توانست شکل مناسبى براى انعکاس هنرى ایده‏هایش در آن زمان بیابد.در نتیجه در میان آثارش همسانى عالى از فرم و محتوا به وجود آمد.مخدوم قلى موفق شد ابزارهاى انعکاس ایده‏هاى عصر خود را پیدا کند و با زبان شاعرانه توانست مستقیما با مردم سخن گوید و تقریبا تمام اندیشه‏هایش را به هر کسى برساند.

براى نخستین‏بار در ادبیات کلاسیک ترکمن، مخدوم قلى بیرون از اصول اساسى واقع‏گرایى آموزه‏هاى خودکار کرد.سنتهاى پیشرفته صوفیه بخش مهمى در سبک آفرینش اوست.

در اشعار مخدوم قلى، همانند آینه، مردم مى‏توانند شخصیت، اعمال، روح حماسى، صحنه‏هاى نبرد و زیبایى طبیعى سرزمین خود را در آنها ببینند و این امکان فقط به دلیل قابل فهم بودن زبان بومى مردمى و شیوه‏ها و سبک شعرى شاعر است.

عنوان مقاله:نظرى به اشعار بعضى از شعراى معاصر تاجیک نویسنده:اسماعیل قهارى مأخذ:فصلنامه دانش، ش 57-56(بهار و تابستان 78)، ص 103 تا 129

این مقاله به معرفى شعراى معاصر تاجیک و گوشه‏اى از اشعار آنان پرداخته است. لایق شیر على یکى از شعراى نامدار تاجیک است که در 20 ماه مه سال 1941 میلادى در شمال تاجیکستان به دنیا آمده است.وى فارغ التحصیل بخش تاریخ دانشکده معلمین شهر دوشنبه و رئیس مرکز احیاى زبان فارسى است.او از غم و اندوه، عذاب و شکنجه، فقر و ندارى، دورى از اصل خویش، جدایى از فرهنگ نیاکان، پراکندگى و از هم جدایى، بیگانه‏پرستى و دشمن‏تراشى و دیگر مصایبى که ملت او را گلوگیر است، خوب آگاه است و از آن رنج مى‏برد.

شاعر نامور تاجیک استاد بازار صابر 10 اکتبر سال 1938 میلادى در دیه صوفیان ناحیه فیض‏آباد تاجیکستان به دنیا آمد.وى فارغ التحصیل رشته زبان و ادبیات تاجیکى(فارسى)است.در سال 1978 به دریافت جایزه ادبى رودکى نایل شد و در سال 1995 به سمت نمایندگى در مجلس تاجیکستان رسید.تا امروز هفت کتاب بازار صابر به طبع رسیده با نامهاى:پیوند، آتش بزرگ، گل خار، مژگان شب، آفتاب نهال، با چیدن با حشیدن و چشم سفیدار.

شاعره گلرخسار صفى در سال 1947 در دیه یخچ ناحیه دربند تاجیکستان به دنیا آمده است.اغلب اشعار وى صداى درد و رنج دلهاى مردم ستم‏کشیده تاجیک است.اشعار او به دلیل دایره وسیع واژگان، تنوع درونمایه‏هاى شعر، اسلوب و ساخت زیبا و برخوردارى از پشتوانه غنى فرهنگى، باعث شد تا وى را به عنوان سخنگوى شعر تاجیکستان بشناسند.

شاعر فیض سفر 7 نوامبر سال 1965 در شهر کولاب استان کولاب واقع در جنوب تاجیکستان در خاندان شاعر عشور به دنیا آمده است.او در بخش زبانهاى شرقى دانشگاه دولتى تاجیکستان قبولى گرفت.فعلا استاد دانشگاه دولتى شهر کولاب است.او خیالات رنگین، سخن‏آراى گوارا و نگاه بى‏آلایش عاشقانه و شاعرانه دارد و اشعارش را در قالب عروض سنتى مى‏آفریند.

شاعر لعل خواجه میرزا حسن ماه نوامبر سال 1951 میلادى در دیه تودیم ناحیه شغنان به دنیا آمد.اشعارش در روزنامه‏هاى«بدخشان ساویتى»، «آموزگار»، «ادبیات و صنعت»به طبع رسیده است.نخستین مجموعه اشعار او«روزبهار» است.

شاعر مظفر سغدزاد سال 1950 در دیه نیکنات ناحیه پنجنکت استان خجند واقع در شمال تاجیکستان به دنیا آمده است.اشعارش بیانگر عشق و محبت، مهر وطن و تجسمگر دیار کهسار خوش‏منظر اوست.

شاعر محمد یوسف دوران‏زاد سال 1963 در دیه آخوند ناحیه دربند تاجیکستان متولد شد.تحصیلات وى در رشته اقتصادیات بازرگانى است.بیشتر اشعارش را در قالب شعر نو یا شعر آزاد سروده ولى در وزنهاى سنتى نیز شعر سروده است.اشعار وى بیانگر دل آگاه و گواه محبت و عشق صمیمى شاعر نسبت به وطن و مردم اوست.

عنوان مقاله:نقد و بررسى سنگ‏نوشته‏هاى پارس هخامنشى نویسنده:ژاله آموزگار مأخذ:فصلنامه نامه فرهنگستان، دوره پنجم، ش اول(اردیبهشت 80)، ص 86 تا 95

این مقاله اشاره‏اى است به پژوهش پى‏یر لوکوک، استاد مدرسه مطالعات عالى دانشگاه سوربن پاریس، که براى نخستین‏بار ترجمه‏هاى سنگ‏نوشته‏هاى دوره هخامنشى را در سه زبان فارسى باستان، عیلامى، بابلى و به ندرت آرامى در کتاب «سنگ‏نوشته‏هاى پارس هخامنشى»در کنار هم گرد آورده است.

بخش اول کتاب تحت عنوان پیش‏درآمد، شامل سیزده فصل و بخش دوم ترجمه‏هاى سنگ‏نوشته‏ها را شامل مى‏شود و شامل 10 فصل است.

ما در این کتاب با نظریه‏هاى گوناگون درباره زبانهاى ایرانى و زبانهاى دوره‏ باستان با تأکید بیشتر بر زبان فارسى باستان و خط میخى مربوط به آن آشنا مى‏شویم.

نویسنده توضیح مى‏دهد که اگر یونانیان، ایرانیان و غیر یونیان را بربر نامیده‏اند دلیل بر تحقیر آنان نیست، زیرا این واژه در زبان یونانى باستان، مدلول توهین‏آمیزى نداشته بلکه نوعى نام‏آوا بوده و به بیگانگان اطلاق مى‏شده است.

در این کتاب بر نقش سیاسى تخت جمشید تأکید فراوان شده و توضیحات عالمانه‏اى درباره تالارها داده شده و بحثهاى ریشه‏شناسى جدیدى درباره نام کاخهاى هدیش و تچره به میان آمده است.

مؤلف درباره اعتقادات دینى هخامنشیان بحثهاى پرنکته‏اى مطرح کرده و بودن یا نبود فرهنگ اوستایى را در ایران هخامنشى به بحث کشیده است.همچنین مطالبى خواندنى درباره مغها و واقعه گئوماته مغ در این کتاب مطرح شده است.

مؤلف به نقش انجمنهاى مردمى در این دوره نیز اشاره و بحث جالبى را درباره واژه‏ araK در فارسى باستان مطرح کرده است.

زبان و بیان اثر روان و شیرین و سهل و ممتنع است.مشکلترین و پیچیده‏ترین مطالب با گزارشى گیرا در دسترس خواننده قرار دارد.

نکته‏اى که باید به آن اشاره شود بخش اول کتاب است که مقدمه‏گونه‏اى بر مطالب سنگ‏نوشته و بیشتر حجم اثر را اشغال کرده است و مؤلف منظور خود را از تخصیص چنین سهمى بر این بخش این مى‏داند که پاسخگوى پرسشهایى باشد که ضمن خواندن و تفسیر کتیبه‏ها پیش مى‏آید و بدون چنین سرآغاز طولانى بررسى مسائل سنگ‏نوشته‏ها دشوار مى‏شده است.

در این کتاب ترجمه متنها داده شده ولى به تجزیه و تحلیل واژه به واژه آن پرداخته نشده است.

آنچه این کتاب را خواندنى‏تر و قابل استفاده مى‏کند نکات نو جالبى است که در هر صفحه آن به چشم مى‏خورد.

این اثر یکى از جدیدتین و باارزشترین آثار در مورد تاریخ هخامنشى به شمار مى‏آید و براى پژوهندگان فرهنگ کهن ایران بسیار مفید است.